شرح حال شیخ بهائی در مشکاة العقول

علی اکبر صفری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

چکیده: میر محمد مؤمن جزائری شیرازی (۱۰۷۴ـ۱۱۳۰) که با شیخ بهایی عاملی معاصر بوده، شرح حال او را در کتاب خود مشکاة العقول ـ که تاکنون چاپ نشده ـ آورده است. وی در آن به نکاتی اشاره می‌کند که در منابع دیگر نمی‌توان یافت.

کلیدواژه: عاملی، بهاءالدین محمد؛ جزائری شیرازی، میر محمد مؤمن؛ مشکاة العقول (کتاب)؛ عالمان شیعه امامیه، قرن یازدهم.

السيرة الذاتية لشيخ البهائي في مشكاة العقول

أورد المير محمّد مؤمن الجزائري الشيرازي (١٠٧٤ ـ ١١٣٠) ـ في كتابه مشكاة العقول الذي لم يتمّ طبعه حتّى الآن ـ ترجمةً للشيخ بهاء الدين العاملي الذي كان معاصرا له.

وقد أشار المؤلّف في هذه الترجمة إلى بعض النقاط التي تفرّد بها عن بقيّة مصادر ترجمة الشيخ البهائي.

المفردات الأساسيّة: العاملي، بهاء الدين محمّد؛ الجزائري الشيرازي، المير محمّد مؤمن؛ مشكاة العقول (كتاب)؛ علماء الشيعة الإماميّة، القرن الحادي عشر.

علاّمه میر محمد مؤمن جزائری شیرازی[۱] (۱۰۷۴ـ۱۱۳۰) شرح زندگی شیخ بهائی را در کتاب مشکاة‌العقول نگاشته است که جزء نخستین زندگی نامه‌های شیخ به شمار می‌رود. شیخ بهائی رساله‌ای دربارهٔ لغز کتاب خود زبدة‌الأصول تألیف کرده است و علاّمه محمد مؤمن جزائری شیرازی شرحی بر این رساله نگاشته و مشکاة‌العقول في شرح زبدة‌الأصول نامیده است[۲]. میر محمد مؤمن در زندگینامه خودنوشتی که در طیف‌الخیال، مقامه دهم نگاشته، این کتاب را چنین شناسانده است: شرحاً للغز زبدة‌الأصول سماهُ بمشکاة‌العقول وهو لغز مشکل من ادق الغاز بل هو رمز بلغ حد الاعجاز في الایجاز قداوفی فیها إلی مشکلات مسائل العلوم وحلّ ما لاینحَل من المعظلات لذوی الفهوم[۳].

چند نکته درباره مشکاة‌العقول: کتاب مشکاة‌العقول في شرح لغز زبدة‌الاصول نیز تاکنون به دست نیامده و متن پیش رو برگهایی است که از آن در کتابخانه ملی به شماره ۲۱۹۳/۴ ع (فهرست کتابخانه ملی، ج ۱۱، ص ۸۲) به یادگار مانده است.

میر محمد مؤمن جزائری شیرازی شرحی از زندگی شیخ بهائی را در کتاب خزانة‌الخیال[۴] نیز قلم زده است و به گفته صاحب روضات‌الجنات، آنچه در این‌باره نوشته کسی جز او آگاهی نداشته و در حق شیخ بهایی مطلبی را فرو نگذاشته است[۵].

دیگر اینکه پیش از او اسکندر بیك منشی (۹۶۸ـ۱۰۴۳ق) گزیده‌ای از این متن را به فارسی برگردانیده و در عالم آرای عباسی آورده که نشان استواری و پرمایگی کتاب اوست.[۶]

علاّمه جزائری شیرازی چنان‌که در زندگینامه خودنوشت آورده مشکاة‌العقول را پیش از رسیدن به بلوغ نوشته است.

متن زندگی نامه شیخ بهائی

ذکر الشیخ العالم الشیخ محمد مؤمن الجزائری تلمیذ العلامة الخوانساری في مشکاة‌العقول نبذ من احوال شیخنا البهائی ـ رحمه الله تعالی ـ وهذه عبارته:

«لاباس بان نذکر نبذاً من أحواله المحمودة وما وقفنا علیه من مصنّفاته الشریفة وذکر نسبه الشریف وشیئاً من أحوال والده الماجد؛ فنقول أنه خلف الشیخ العالم الأوحد حسین بن الشیخ النحریر عبدالصمد العاملی الهَمْدانی ونسبه الشریف ینتهی إلی الحارث الهمدانی الذی کان من اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و خواصّه وهو المخاطب بالأبیات المشهورة التی أوّلها:

یا حار همدان من یمت یرنی　　من مؤمن أو منافق قبلا[۷]

وهَمْدان بسکون المیم قبیلة من الیمن کذا افاده ـ رحمه الله ـ في حواشی الأربعین ألفّها في الحدیث عند استاده و تلّمذه علی والده [کذا] في صدر الحدیث الاوّل وکان ابوه من مشایخ جبل عامل وکان ماهراً في العلوم سیّما التفسیر والحدیث والعربیّه فکان في ایام الشباب في صحبة الشهید

۱. این دانشمند که در فقه، طب، شعر و... ید طولائی داشته از شاگردان علاّمه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و بهاءالدین فاضل هندی به شمار می‌آید. زندگی نامه خود را در آثارش مانند زهرة‌الحیاة‌الدنیا (الذریعه، ج ۱۲، ص ۷۳) و خزانة‌الخیال و طیف‌الخیال (مقامه دهم موسوم به شیرازیه) نوشته است. آیة‌الله العظمی مرعشی نجفی نیز رساله‌ای به نام کاشفة‌الحال في ترجمة مؤلف خزانة‌الخیال نگاشته که در مقدمة خزانة‌الخیال (قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۵۲) چاپ شده است.

۲. الذریعه، ج ۱، ص ۵۹؛ نجوم السماء، ص ۲۰۰؛ مرآت‌الکتب، ج ۵، ص ۳۳۴ـ۳۴۵ و ۴۱۸.

۳. طیف‌الخیال، مقامهٔ دهم؛ نسخه کتابخانه مجلس ش ۴۱۴۷، برگ ۱۵۲ الف.

۴. خزانة‌الخیال: ۴۲۱ـ۴۲۶.

۵. روضات‌الجنات، ج ۷، ص ۶۳.

۶. عالم آرای عباسی، اسکندر بیك ترکمان، به کوشش ایرج افشار (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۷) ج ۱، ص ۱۵۵ـ۱۵۷.

۷. شعری از أبوهاشم اسماعیل بن محمد معروف به سید حمیری (۱۰۵ ـ ۱۷۳ق) است که مضمون حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام: أبشرك یا حارث لتعرفنی عند الممات و عند الصراط و عند الحوض و عند المقاسمة.... (بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۱) را به نظم کشیده است. شاعری بنام «حبیب

الثاني وكان مساهماً معه في العلوم ولمّا استشهد الشيخ بسيف ظالم من أهل الروم خرج إلى بلاد العجم وحصل له عند السلطان المعظّم والخاقان المكرم المعاصر له[۸] من السلاطين الصفوية انار الله برهانهم منزلة عظيمة وصار شيخ الإسلام بممالك الخراسان عموماً وبلدة الهرات خصوصاً حتى نوى في آخر عمره حج بيت الله الحرام والمعاودة إلى زيارة حرم الله فتهيا للسرى والشد الرحال إلى ام القرى حتى وفقه الله لاداء مناسك الحج واقامة الوظايف كالعج والثج[۹] ثم خرج إلى زيارة المصطفى واخرج من عداد من حج وصفا ثم خرج من المدينة وهجر واناخ راحلته ببلاد هجر فارتحل فيها عن الغنا واكتحل بمرود الفنا واجاب الداعي إلى الفوت و كل نفس ذائقة الموت.

وامّا الشيخ الأوحد الربّانى بهاء الحق والملة والدين لازالت سحاب الرضوان على ضريحه متقاطرة و شآبيب الغفران على مرقده متواترة، فكان جبل عامل مسقط راسه وخرج منه مع والده الشريف في صغر سنه إلى العجم والقول بانّ مولده بلدة هرات ضعيف، نعم نشأ فيها وكان شديد التّعصب لها كثير التّحبب اليها حتى انشأ في مديحها مائة بيت مذكورة في الكشكول[۱۰] ثم انّه اخذ التفسير والحديث والعربيّه وامثالها عن والده الماجد واخذ الحكمة والكلام عن الفاضل الأوحدى مولانا عبدالله اليزدى والرياضى عمن روى رياض الرياضى بسحائب فكره و نوّر سماء العلوم بدقايق نظره، الشيخ المرتاض مولانا على الشهير بالمذّهب وأيضاً عن افضل زمانه مولانا أفضل، و أخذ الطبّ عن الحكيم عمادالدين محمود و لحاصل انه خاض كلّ لج و جاز كل فج وانتجع كل روض والفى دلوه كل حوض لعلم بانّ من جال نال ومن استزاد استفاد ومن ملّ الراحه ملأ الراحه ثم انه كم تصيّد شوارد الملح وتورد موارد المرح وفجر من ينابيع الأدب ما استحق أن يكتب بالذهب ويرقم بالنور على حدود خدود الحور وكم جمع شمل البلاغه وروى الارض الفصاحة ببدائع نثره وروائع نظمه فكم له من اشعار عربيّه او عجميّه ترى طيور الطرايف ساجعة على اغصانها بالحانها وبدور الصنايع من عَن شمايلها و عن اَيمانها وقد اجتمع له ـ قدّس سرّه ـ السعادة الأخروية ورياسة الدنيويّة حيث حصل له منزله عظيمة عند السلطان من السلاطين الصفويه[۱۱] وكان شيخ الإسلام المسلمين باصفهان فأراد حجّ بيت الله الحرام فحجّ ثمّ صار إلى مدينة الرسول ثمّ أخذ في السياحة[۱۲] إلى مصر والشام و ما والاها ليصحب اناساً يتعاطى منهم كأس الاشراق و يتفتش منهم عن الضوال من الجياد والعتاق حتى أشرب من رحيق المرام و ناول كؤوس التحقيق من تلك الانام فهاجه تذكار الاحبة والوطن، والحنين إلى مساهمى العطن وضع إلى الحجاز وفى هذا السفر انشاء ماشتهر بنان حلوا ثمّ إنّه كان يدرّس في آخر عمره في المسجد الجامع الفية الشيخ الشهيد المكي ﷺ ويهز ذلك المجلس جم غفير من اعاظم العلماء حتى مرض في رابع عشر شوال سنة ۹۲۹ تسع وعشرين وتسعمائة ولبّى الداعي في اليوم الثاني عشر[۱۳] من ذلك الشهر فغسل وكفن واودع في البقعة الشريف المنسوبة إلى امام الساجدين وقبلة العارفين الإمام زين العابدين ثمّ نقل منه حسب الوصية إلى المشهد المقدّس

شیرازی» در این معنا در سفته است:
ای که گفتی فمن یمت یرنی
جان فدای حدیث دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من
مردمی تا بدیدمی رویت
(حدیقة الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی (تهران، زرین، ۱۳۶۴ ش) ج ۱، ص ۴۱۶. تذکره مرات الفصاحه؛ شیخ مفید داور شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۱) ص ۱۵۲ ـ ۱۵۳.

۸. شاه طهماسب اول (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق).

۹. العج رفع الصوت بالتلبیه والثج اراقة دم الهدی منه (حاشیه نسخه).

۱۰. در این قصیده بلند که در صد و بیست و یک بیت سروده شده شهر هرات و زیبایی‌های آن به شعر در آمده است این قصیده با این مطلع آغاز می‌شود:
ذی الحمد لله العلی العالی
المجد والجلال والافضال
(کشکول شیخ بهائی، قم: مکتبة الحیدریّة، ۱۴۲۷/ ۱۳۸۵)، ص ۲۹۵ ـ ۳۰۱.

۱۱. شاه عباس صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق).

۱۲. یکی از آیین های ارزشمند و ستودنی فرهنگ اسلامی سیاحت است چنانکه در زندگی شیخ بهائی آمده سی سال از عمر خود را به دیدن جهان گذراند و دیگر دانشمند معاصر او میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی

الرضوی علی مشـرفها التحیة والسـلام ودفن في موضع کان مَدرسه أیام اقامته في المشهد وهو الان معروف و امّا مصنفاته الشریفة التی وقفنا علیها :

فهی کتاب [الـ]عروة الوثقی في التفسیر ؛

وشرح کبیر علی تفسیر البیضاوی و علی ما ذکرهُ في حاشیته علیه ؛

والحبل المتین في الجمع بین الاحادیث ؛

ومشرق الشمسین في تفسیر آیات الاحکام ؛

وحاشیة التفسیر علی البیضاوی ؛

وحاشیة القواعد الشهیدی ؛

وحدائق الصالحین في شرح الصحیفة الکاملة ؛

وعین الحیوة في تفسیر الآیات ؛

والاربعین ؛

وشرح شرح الچغمینی في الهئیة ؛

وحاشیة شرح ؛

والمختصر العضدی ؛

وحاشیة علی خلاصة الرجال ؛

وحاشیة الکشّاف ؛

ورسالة وجیزه في حاشیة المطوّل ؛

وحاشیة حاشیة الخطایی ؛

وتشریح الافلاك في الهیئة ؛

وخلاصة الحساب ؛

ورسالة في اسطرلاب تسمی بالصفیحة ؛

والاثناعشریات ؛

وزبدة الاصول ؛

ومفتاح الفلاح ؛

وتوضیح المقاصد في وقایع ایام سنة ؛

والکشکول ؛

والمخلاة ؛[14]

والجامع العباسی _وهو آخر مصنّفاته .

وقضی نحبه ولم یتم بعد فتممه ولده الخلف وقیل غیره[15].

صاحب ریاض العلما چهل سال به سیاحت پرداخت چنانکه خود نگاشته : مضی نصف عمری بالسفر» ریاض العلما، ج ۳، ص ۲۳۰ـ۲۳۱ در این باره سخنی از علامّه شیخ عبدالحسین امینی مناسبت دارد : اگر من مرجع بودم، و وجوهات شرعی دست من می رسید همه را به طلاب می دادم تا سفر کنند، حرکت کنند، می گفتم این هزینه ابروید و جهان را و انسان را بشناسید» حماسه غدیر، ص ۲۸۵.

۱۳. این تاریخ از پریشان حالی کاتب نسخه حکایت دارد، گویا منظور ۱۰۲۹ سال وفات شیخ بهائی است و گروهی بر آنند سال وفات ۱۰۳۰ است.

۱۴. علامّه سید محمد مهدی موسوی شفتی ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۸ـ۱۳۲۶ق نویسنده رساله غرقاب در زندگی نامه رجال قرن یازدهم و پس از آن می نویسد : «واما مصنفاته فاشهر من ان تذکر وکلها موجودة في هذا العصر سوی المخلاة» گزارش دو نسخه از آن در الذریعه (ج ۲، ص ۲۳۲ـ۲۳۳) آمده است. کتابی به نام مخلاة شیخ بهائی بارها در مصر و بیروت چاپ شده و حتی به فارسی نیز ترجمه شده به قلم شیخ بهائی نیست.

۱۵. کتاب جامع عباسی را چند تن از شاگردان شیخ هر کدام جداگانه به پایان رسانیده اند از جمله سید نظام العابدین حسینی خواهرزاده شیخ بهائی، نظام الدین ساوجی، محمد بن خاتون عاملی و ....

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وبالجملة مصنفاته المنيفة كثيرة ولم يكن في التآليف ذكرى الاماسطرته وربّ تأليف لم أقف عليه ولعمري إنّها قد ملكت الأرض بافاقها وانارت الممالك باشراقها عظم الله أجر مؤلّفها وأجزل تشريف موضعها وقد تصدى بعضهم تاريخ وفاته ـ رحمه الله ـ في العربية «الشيخ فاز[16]» وفي الفارسية «افسوس ز مقتداى دوران[17]» تَمَّ.

كتبت بيدى القصيرة مع الوساوس الكثيرة في مدة يسيرة ببلدة گجرات تاريخ [ال]عشر الأخر من شهر جمادى الأوّل [الأولى] السنة ألف و مائة وسبع عشرين. العبد الجانى الخاطى الغريب المحتاج إلى ربّه الغنى محمد أشرف جاوز الله عن خطاياه وبلغه إلى مولده و مأواه بحقّ محمد وآله المعصومين.

۱۶. شمس العراقين خفى ضوؤه ونيز الشّام وبدر الحجاز اردت تاريخاً فلم اهتد له فالهمت قل الشيخ فاز = ۱۰۲۹ (زهر ربيع سيد نعمت الله جزائرى، ص ۱۵۲).

۱۷. درباره سال وفات شيخ بهائى ميان ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ اختلاف نظر است تاريخ عالم آراى عباسى، وفات شيخ را در وقايع ۱۰۳۰ ثبت كرده است (اسكندر بيك تركمان به تصحيح ايرج افشار، تهران امير كبير، ۱۳۸۷ ش نيمه دوم جلد دوّم ص ۹۶۷) محمد طاهر وحيد قزوينى در وقايع سال ۱۰۳۱ نگاشته است: «شيخ بهاء الدين محمد عاملى مجتهد نيز در اين سال به رحمت الهى پيوست» عالم آراى عباسى، محمد طاهر وحيد قزوينى (تهران، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، ۱۳۸۳) ص ۲۰۳، علاّمه خاتون آبادى وقايع السنين والاعوام تاريخ زده است: «فوت شيخ بهاء الدين ابن شيخ حسين ابن عبد الصمد جبل عاملى در هزار و سى همان، تهران، اسلاميه، ۱۳۵۲ ص ۵۰۴؛ و همچنين نگاه كنيد: طبقات اعلام الشيعه، الروضة النظره في علماء المائة الحادى عشر، (قم، اسماعيليان، بى تا، ۱۴۱۸ ق)، ص ۸۵ـ۸۶ آنچه صحيح به نظر مى رسد چنانكه نويسنده دقيق النظر مرحوم سيد محمد جزائرى، به نقل از كتاب كشكول حاج بابای قزوينى نوشته سال ۱۰۳۰ ق است: نابغه فقه و حديث، قم مجمع الفكر الإسلامى، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۱۴.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی